

ترجمه و تنظیم : دکتر احسان اشراقی
منصوره نظام‌مافی

خطاهای کنت دو گوینو

عثمانی برخاسته بودند . دولت فرانسه برای اینکه متحدی در برابر روسیه پیدا کند سعی کرد رابط دوستی گذشته خود را که از زمان فتحعلی‌شاه به تناوب با ایران برقرار کرده بود تجدید کند و مسیو پوره که مدت‌ها کنسول فرانسه در شرق بود باین مأموریت فرستاده شد و با هیأتی بتواند آمد . با این هیئت کنت دو گوینو دیپلمات و نویسنده فرانسوی نیز که مدت‌ها از طرف دولت منصوبه خویش بمأموریت‌های سیاسی در نقاط مختلف رفته بود با عنوان دبیر اول همراه بود . او که در آن هنگام به تالیف کتابی تحت عنوان گفتاری در باره عدم تساوی نژاد انسانی (***) مشغول بود و قسمت نخستین آنرا نیز یکسال قبل از این مسافرت منتشر ساخته بود از این مأموریت و تماس با مشرق زمین که آرزوی دیرین او بود حسن استقبال کرد و چون در بیان مقایسه نژادها برای نژاد آریایی مقام والایی تصور کرده بود ، بازدید از ایران که آنرا مهد نژاد آریایی میدانست این فرصت را به او میداد تا تصورات خود را با واقعیت‌های عینی نیز تطبیق نماید . در ژوئیه ۱۸۵۵ وی با اعضای سفارت تهران رسید و در اکتبر سال بعد پس از مراجعت بپاره مقام کاردار سفارت فرانسه در ایران ارتقاء یافت . در ۱۸۵۸ بفرانسه بازگشت و پیشون (۱) جانشین او گردید . در بازگشت بفرانسه گوینو کتاب جدید خود را که طرح آن طی اقامت در ایران تهیه شده بود تحت عنوان « سه سال در آسیا » (۲) برشته تحریر در آورد که قسمت مهمی از آن حاوی مطالب جالبی درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و مذهبی ایران است . گوینو در اکتبر سال ۱۸۷۱ میلادی بار دیگر به ایران آمد ،

سندی که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم میگذرد با دداشت منتشر شده‌ای است از کنت ژوزف ارتور دو گوینو * سیاستمدار و نویسنده فرانسه (۱۸۱۶ - ۱۸۸۲) که چند سال بعنوان دیپلمات و نماینده دولت فرانسه در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه در ایران بسر برده است . با اینکه این سند در بین اسناد دیگر وزارت امور خارجه فرانسه وجود داشته است مملک تاکنون نسبت به انتشار آن با مسمومی آن اقدامی صورت نگرفته و تنها در ژانویه ۱۹۷۲ بود که ضمن مدارک دیگری در نمایشگاه موزه سرنوشی (***) به نمایش گذاشته شد . این سند بواسطه استاد دانشگاه مون‌پلیه که در مهرماه ۱۳۵۱ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در باره گوینو سخنرانی کرد به وجود آن یا دداشت در نمایشگاه مزبور اشاره نمود .

سند مزبور در جلد ۱۱ اسناد مربوط به ایران در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه ضبط شده و تاریخ آن مربوط به ۲۰ مارس ۱۸۵۶ میلادی یعنی سومین سال اقامت گوینو در ایران است و مطالب سند مربوط به اوضاع اجتماعی ایران آنزمان است که خود نویسنده کم و بیش در مسیر مطالعه مربوط به آن بوده است و با وجود آنکه قسمتهایی از سند مبهم و یا حاکی از عدم اطلاع نویسنده است خواندن آن خالی از فایده نخواهد بود .

در سال ۱۲۷۱ قمری (۱۸۵۴ میلادی) رابطه سیاسی ایران و فرانسه که بدنیال يك اختلاف نظر بین امیرکبیر و سفیر فرانسه قطع گردیده بود مجدداً برقرار شد و مسیو پوره Bourée سیاستمدار فرانسوی بسفارت بایران آمد . در آن وقت جنگ‌های سختی در کریمه ، بخاطر رقابت بین دول غربی اروپا با روسیه بر سر مسائل مربوط به امپراطوری عثمانی جریان داشت و دولتهای انگلیس و فرانسه به پشتیبانی از دولت

*Comte Joseph Arthur de Gobineau
**Cernuschi
***Essai sur l'inegalité des races humaines

تهران ۲۰ مارس ۱۸۵۶

یادداشت درباره وضع اجتماعی ایران

جنبه‌های نامانوس ممالک شرقی حس کنجکاو محققین غرب را چنان برانگیخته است که اغلب مانع از يك پژوهش عمیق درباره این کشورها شده است. در نظر اول همه چیز متنوع است و تماشاگر آنچنان در تماشای اشکال غیر منتظره غرق میشود که تنها بظواهر امر توجه می‌کند و ازدرك و دریافت عمق امور دور میفتد در حالیکه این امور برای سیاستمداران بیشتر جالب توجه است. بی‌جهت نیست گزارشهای جالب‌توجهی که درباره ایران نوشته شده است فقط به توصیف عینی آداب و رسوم پرداخته و چون تیک بنگریم، می‌بینیم تاکنون يك تحقیق کلی از اجتماع ایرانی بعمل نیامده است میدانیم سرزمینی که بین افغانستان و بین‌النهرین قرار دارد از قدیمترین صحنه‌های تاریخ بشر است. مدت‌ها قبل از فتوح اسکندر مقدونی که تمدن آسیا با تمدن اروپا آشنا شد، در فلات ایران قومی هند و ژرمانیک مسکن داشت که خدای را می‌پرستید و حکومت خاصی داشت. این قوم توانسته بود سایر دولت‌های قدیم آسیایی را تحت نفوذ خود قرار دهد و برای اولین بار از سواحل رود سند تا قتیقه عقابندی را گسترش دهد که شاید نشانه‌ای از آنها در افکار موروثی ما (اروپاییان) نیز وجود داشته باشد. پس از داریوش سوم، رسوم و عقاید و تاسیسات ایران نه تنها به هند و آسیای مرکزی بلکه به اروپای نیز نفوذ کرد و گسترش یافت و در زمان سلوکی‌ها به یونان رخنه کرد. بعدها رومیها که تقریباً نیمه وحشی بودند این عقاید را با سایر عناصر جنگی به غرب بردند و همانطور که غرب عقاید خاور دور را از طریق ایران می‌گرفت، پادشاهان پارتی و حکام نیمه یونانی باکتریا (باختر) و پنجاب آسیای خود را با عقاید یونانی آشنا می‌کردند.

با ظهور اسلام تنش میانجی ایران از بین ترفت و هنگامی که این کشور تحت حکومت خلفای عباسی بود عقاید بیزانس را به مسلمانان هند میرساند. پس با اخلاف چنگیزخان افکار چینی از طریق ایران تا قسطنطنیه پیش رفت. اجتمالا همه افکار و عقایدی که از اروپا به آسیا یا از آسیا به اروپا نفوذ می‌کرد از ایران میگذشت و در آسیا همه چیز با اهمیت یا بی‌اهمیت در ایران انعکاس مییافت.

اگر بحوادث این گوشه از دنیا دقیق شویم و افکار مردم را بسنجیم خواهیم دید که ایران بیش از سایر ممالک دور از اروپا مستعد پذیرش عقاید اروپایی است. چنانچه مردم ایران را از نظر نژادی مطالعه کنیم، در همه ولایات و شهرها و روستاها مخلوطی از نژادهای مختلف مشاهده میشود. بعضی شباهت به مغز و خجاری شده در تخت جمشید هستند، واکثرا به مردم عادی شهرهای خودما (در فرانسه) شباهت دارند. بین اکثریت جمعیت ابراهام و مردم فرانسه شباهت ظاهری فراوانی دیده میشود. کسیکه از کشور های غربی و یا ترکیه به ایران بیاید درست احساس شخصی را دارد که پس از خواندن يك شعر به خواندن نثر بپردازد چون این ملت هیچ کیفیت شخصی ندارد. البته عده‌ای هستند که در نظر اول، توجه بیشنده خارجی را جلب میکنند. اولاً باید به ایلات ترک که در سراسر ایران از استرآباد تا ولایات جنوبی پخش شده‌اند توجه کرد. افراد این ایلات گاه بی‌شباهت به بعضی از صورت‌های روی سکه های پارتی و یا باختری نیستند و چهره های هند و ژرمانی دارند. هر چند اکثر این اقوام چادرنشین بوده و در سراسر کشور دیده میشوند ولی در شمال و شمال غربی اکثر جمعیت که از سایرین ثروتمندتر و تمدن‌ترند ترک هستند. بیش از نیمی از قشون و تعداد زیادی از روحانیون و مردم اداری و حکام ایرانی ترک‌اند و سلسله فعلی (منظور سلسله قاجار است - مترجم) نخستین سلسله ترک نیست که در ایران سلطنت کرده باشد بی شک این قوم نبض مردم ایران است. بغیر از ایرانی‌ها و ترک‌ها باید به کردها نیز اشاره کرد که در مرزهای غربی ساکن‌اند. بلوچها و افغانها و بالاخره ارمنه و یهود را نیز باید نام برد که در همه ایران پراکنده‌اند اینست شمه‌ای از جمعیت رنگارنگ که آئینه تاریخ و نمونه‌ای از همه نژادهای آسیایی است و علت اینکه هیچ عقیده‌ای بطور قاطع در ایران پا نگرفته است تنوع نژادی جمعیت

سمت او این بار وزیر مختار بود و در این سمت دو سال در ایران باقی ماند. وی در این مدت مطالعات خود را در تاریخ و مسائل اجتماعی ایران کمال بخشید و پس از خاتمه ماموریت و بازگشت به اروپا کتاب معروف خود «ادیان و فلسفه های آسیای مرکزی» (۳) را تالیف کرد که در آن از مذهب و فلسفه و تصوف در ایران بحث کرده است. یکی دیگر از کتابهای گوینو در باره کشور ما کتاب «تاریخ ایرانیان» است که در سال ۱۸۶۹ آنرا منتشر ساخت و بقراری نیز ترجمه شد، و بالاخره در اثر دیگری تحت عنوان «حکایات آسیایی» (۴) که یکسال بعد از کتاب اخیر منتشر ساخت ضمن آوردن داستانهای چند، مطالبی نیز از اوضاع و احوال اجتماعی ایران بیان داشت.

گوینو بغیر از کتابهایی که راجع به ایران نوشته آثار متعدد دیگری مربوط به خاطرات سفر و اشعار خود و بحث های علمی و مجموعه مکاتبات دارد که تعداد آنها نزدیک به سی جلد میرسد. وی اطلاعات مهمی در علوم و ادبیات و استعداد سرشاری در بررسی مسائل اجتماعی و انسانی داشته و این مسائل را با حس کنجکاو عمیقی مطالعه کرده است. منتها شناخت او از انسان بر پایه اعتقاد به نابرابری نژادها استوار بوده است. وی نخستین کسی است که در کتاب خود درباره نابرابری نژادهای انسانی بز اختلافات نژادی را نه تنها از لحاظ جسمانی بلکه از لحاظ معنوی و فکری مطرح کرده و انحطاط تمدن و فرهنگ را نتیجه اختلاط نژادهای والا با نژادهای پست دانسته است. او سعی کرد نفوذ نژاد آرایی را بر همه نژادها مسلم سازد و در نتیجه حق حکومت این نژاد را بر دیگران توجیه کند. این معرفی نبود که وی آنرا در نتیجه استقرآ بدست آورده باشد بلکه ایده‌ای بود که بدون مقمه برای او حاصل شده بود و اینک سعی می‌کرد آنرا با دلائل تاریخی و نژاد شناسی و فلسفی مدلل سازد. معنی آثار گوینو در واقع يك اندوبدولیسم مبالغه آمیز است که شاید با خصوصیات شخصی و اجتماعی او و برداشت وی از اوضاع عمومی اروپا مربوط باشد خصوصاً زمینه مساعدی که برای تبلیغ تصنیف توجیه امتیازات ملی و نژادی در میان کشورهای قدرتمند اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم وجود داشت در بارور ساختن این اندیشه بی‌تاثیر نبود. گوینو نیز نفوذ این مسائل اجتماعی و تصورات ذهنی خود، نظریه نابرابری نژادی را مطرح ساخت و برای تطبیق این تصورات با واقعتهای عینی به سفر و سیاحت و مطالعه پرداخت ولی آنچه در این مسافرتها بدست آورد به اثبات نظریه او کمک نکرد و بخصوص در مشرق زمین که به زعم وی مید کهنسال نژادها و عقاید مذهبی و فلسفی بشمار میرود از نتیجه تضاد و ناهماهنگی عوامل انسانی دچار حیرت گردید و از دنیای تصورات بلور افتاد. عقاید گوینو در آلمان بسیار مورد توجه قرار گرفت و تأثیر قاطعی بر روی مردمان سیاسی و نظامی و مردم این کشور گذاشت و مبنای تئوری ناسیونال سوسیالیسم شد در حالیکه این عقاید در کشور فرانسه مقبول تمام نیفتاد و طرد گردید.

مطالعات گوینو درباره ایران درخور اهمیت فراوان است و به فهم تاریخ ایران مخصوصاً قسمت مهمی از تاریخ دوران قاجار کمک فراوانی میکند. او کشور ایران را دوست داشته و اقامت چند ساله او در این مملکت و آنچه درباره ایران و ایرانی نوشته از این دوستی حکایت میکند. اما این نوشته‌ها بانمام تفصیلی که دارند و بانمام دقتی که در آنها بکار رفته از اشتباهات و قضاوت‌های سطحی بطور نمانده و عقاید و استنباط شخصی نویسنده در بیان مسائل اجتماعی گاه نتیجه گیریهای نادرستی را ببار آورده است، کنت دو گوینو به حال يك اروپایی است با افکار و عقایدی خاص و آنچه در این یادداشت در مورد پیدایش فرقه‌های مذهبی در ایران و اصولاً شیوع اسلام و انشعابات و تفرقه‌های مذهبی بیان کرده است احتمالاً نمیتواند مورد تأیید اهل تحقیق باکسانی که در خصوص مسائل مذهبی بصیرتی دارند قرار گیرد. ترجمه این نامه صرفاً از جهت شناخت نوع تضادها و تضادهای خاصی است که هرازگاهی دیگران درباره وضع اجتماعی عصر قاجار ابراز داشته‌اند و در این مورد بخصوص از آنجاکه نظریات گوینو در بسیاری جاها با خطا و لغزش توأم است مطالعه آن، لاف، خالی از لغزش نیست.

ایران است . بررسی عقاید مذهبی ایران وقدرت گذشته و تاریخ کهنسال آن صحت این گفته را ثابت و اوضاع فعلی آنرا توصیف میکند .

با ظهور اسلام ایرانیان که تحت حکومت کهنه و فرسوده ساسانیان قرار گرفته بودند با مردمائی فقیر و بی اطلاعی روبرو شدند که دارای ایمان محکمی بودند . از آنها هم واهمه داشتند و هم آنها را تحقیر می کردند . سیاه عرب که مروج دین اسلام نیز بود تحت تاثیر پیامبری که او را امی میگفتند آنچنان بهیجان آمد که شهرت دیرین طبقه مغان را از نظر علم و دانایی در زمان کوتاهی درهم شکستند ولی در سایر ممالکی که بدست اعراب فتح شد آن شدت عملی را که در ایران بکار بردند از خود نشان ندادند . در این کشور مذهب و تمدن قدیم را از بین بردند و کتابها و حتی خود موبدان را نیز آتش زدند و چون خط و زبان قدیم مورد استفاده مذهب سابق قرار گرفته بود از بین رفت . زبان عربی را تحصیل کردند و تنها وسیله ارتباط دولتی و تحصیل علم و زبان حقوقی عربی شد . پس از فتح ایران اعراب به فتوحات خود و رواج اسلام ادامه دادند و ترکستان و هند را تسخیر کردند خلاصه آنکه اعراب آنچه را که قصد داشتند بدست آوردند و آئین زرتشتی را بعنوان یک مذهب و یک روش سیاسی از میان برداشتند . کلیه ادبیات گذشته و گنجینه های گرانبهای تاریخی که تنها قسمتی از آن در کتاب «استرا» ما را به ارزش آنها آشنا می کند برای همیشه از بین رفت .

مسلمانان سعی و کوشش زیادی در این راه مصروف کردند . نام حجاج ترس و وحشتی در دل ایرانیان ایجاد نمود و در نتیجه آموختند که شک در دین از گناهان محسوب میشود و ممکن است عواقبی وخیم در این دنیا ببار آورد و احتیاط به آنها آموخت که باید ظواهر امر را نگهداشت با اینحال مردم نتوانستند بازور آئین تازه را بپذیرند و بعضی آنکه فشار کم شد احساسات فرو خورده طغیان کرد . و این وضع تا به امروز نیز ادامه دارد . ایرانیها چه از روی میل و چه بدون میل مجبور شدند اسلام را بپذیرند ولی اولین آئین کفر آمیز از میان انسان برخاست . از حشیشیان که در یکی از ولایات ایران رشد و نمو کرد خواهیم گذشت . تازه مسلمانان بدعت های مذهبی آوردند و رفته رفته تحت عنوان عرفان و غیره بعضی عقاید زرتشتی و هندی در لباس مبدل وارد مذهب اسلام شد . بزودی اکثر دانشمندان ، روحانیون و دروایش که نوعی مرقاض و فیلسوف و خاچه بدوش بودند بعنوان صوفی میان مردم ظاهر شدند و شهرت و محبوبیتی عظیم کسب کردند . در مساجد و مدارس و در پایتخت سلطین و حتی بعضی اوقات بوسیله خود سلطان ادعا می شد که بشر جزئی از وجود الهی است و حتی میگفتند که بشر خدا است از هر راه عقاید اولیایان قدیم که خدا را بمنزله روح عالم و عالم را مانند جسم او (Pantheisme) میدانستند از نو رخنه کرد . صحبت از پیغمبر برای حفظ ظاهر بود و از قول او آنچه میخواستند بیان میکردند . امروزه همه ایرانیان تحصیل کرده با آنها تکیه چنین ادعائی دارند فقط به وجود خدا و آئین طبیعت (Deisme) معتقد هستند قوه مخیله این مردم قوی است و شور و شوق و کنجکاوی بسیار دارند با این وصف خرافاتی اند . بخصوص اگر مشکوک باشند ، و تحت تاثیر همین خصیصه بود که پس از آنکه همه جوانب را سنجیدند عقاید مذهبی خاصی بوجود آوردند . البته وجود پروردگار را انکار نکردند ولی دائما افکار تازه و یا بهتر بگوئیم ادیان و اصول مذهبی بدیعی بوجود آوردند . گاه این عقاید کهنه بود ولی نفوذ بسیاری در ایران پیدا کرد . بر شمردن عقاید رایجی که با اسلام بیگانه اند کار مشکلی است خصوصا که اکثر آنها خیلی مخفی هستند . از جمله دین عجیبی در سیستان و کرمان شایع گشت و من اتفاقا با آن آشنا شدم . مریدان این مذهب به پیغمبری ایمان دارند که بین آنها زندگی می کرد و آنها را رهبری مینمود پس از چندی که به پیری رسید و قدرت خود را از دست داد با مریدان خویش وداع کرد در مقابل چشم آنها در آب انباری فرو رفت و بقولی چندی بعد در جسم جوانی ظاهر گشت ، این مذهب قریب ۶۰ سال قبل پدید آمد و رئیس آن فعلا در بستی است و به تبلیغ در میان مسلمانان می پردازد . راجع به عقاید یزیدی ها (۵) که انواع مختلفی دارد

و در بین گرها رایج است و بدون شك ادامه مذهب میلیتای آشور است صحبت نخواهم کرد چون مذاهب گوناگون سیاسی بسیاری در بین اقلیتها وجود دارد ولی یکی از آنها را که بسیار مهم و جالب توجه است نباید ندیده گرفت . این مذهب که بین قبایل چادر نشین شمال و شمال غربی رواج دارد علی الهی است . آنها حضرت علی را جسم خدا میدانند و حضرت محمد (ص) را مبشر این خبر معرفی میکنند . آنها تفاوت بین چیزهای پاک و ناپاک را قبول ندارند و بخصوص با عیسویان نظر دوستانه ای دارند چون میگویند که عیسویان نیز مثل آنها معتقدند که خدا در جسم عیسی ظهور کرده است خلاصه اصلا مسلمان نیستند ولی بهیچوجه این امر را قبول ندارند . عده آنها نه تنها بسیار است بلکه چون خیلی جنگجو هستند عده زیادی از آنها بصورت سواره نظام دسته های غیر منظمی را تشکیل داده اند و همین امر به آنها اهمیت بزرگی داده است . با اینحال هیچگاه کسی مانع عقاید آنها نشده و جلوی تبلیغات آنها را نگرفته است . آنها در طبقات پائین خیلی تبلیغ می کنند و چون معروف چنین است که ملاهای آنها معجزه میکنند با موفقیت روبرو میشوند . بنظر میرسد کانون این مذهب نزدیک ارمنستان بوده است و عقاید اصلی آنها مصالحه ای بین عقاید عیسوی و عقاید ایرانیان مسلمان است که علی را گرامی می شمارند .

اصول عقاید علی الهی ها و روابط حسنه آنها با عیسویان باعث شده است ایرانیان عقاید جدید اروپائی را به آسانی قبول کنند . آموزگاران مسیحی نظام جدید اروپائی با هیچگونه اشکال مذهبی روبرو نشدند و سربازان هیچگاه بنام مذهب منعرض طبقه با کار و زندگی آنها نشدند و خطراتی که اولین معلمان خارجی سلطان محمد و محمدعلی با آن مواجه بودند در ایران بظهور نرسید . خلاصه علی الهی ها با پیشرفتهای غرب و نفوذ آن در ایران نظر مساعدی دارند .

فرقه دیگری که از آن نام خواهیم برد بیشتر جنبه خطاکار دارد تا مخالف و آنها را بابی میگویند و در حال حاضر بسیار مشهور میباشد . اینها از اتقاب فرقه ای هستند که در قرن پنجم میلادی تحت رهبری مزدک علیه آئین رسمی برخاستند (۶) . عقاید مزدک هیچگاه در ایران از بین نرفت و در دوره های بحرانی در لباس گوناگون پنهان میباشد از نو ظاهر میگشت . ده سال قبل در شیراز جوانی این عقاید را از نو بیان کرد او تعداد زوجات و روزه گرفتن در ماه رمضان ، استعمال دخانیات را تحریم کرد و مردم را به تقسیم اموال و پوشیدن لباسهای ساده و زندگی ساده ترغیب نمود . از همه شدیدتر عقاید وی درباره سلسله فعلی بود چون آنرا را غاصب اعلام نموده گشت مردم فقط باید از پیغمبر و ائمه اطهار اطاعت کنند .

این عقیده در سراسر ایران رواج پیدا کرد تا اینکه او را مدت دو سال در شمال ایران زندانی کردند تا مدتی با او خوش رفتاری شد تا وقتی که همایشان خود را دعوت کرد خانه های خود را ترک کند و به اوملحق شوند . از همه سوی ایران مردم مسلح به دعوت او پاسخ داده از جنوب و شرق و غرب و شمال سوی او شتافتند . دولت نگران شد و دستور داد او را تیرباران کنند ولی اشکالات عمیق تر گردید چون او قبل از مرگش جانشینی برای خود تعیین کرد و فقط کسانی که در فرقه او بالاترین مقام را داشتند از هويت این جانشین باخبر بودند . سایرین تصور میکنند او را همه جا می بینند ولی کسی دستش به او نمی رسد . بهرحال بابی ها که از اعدام اولین رهبر خود بهت زده بودند نتوانستند از عصیان خودداری کنند . دوبار لشکر شاهی را شکست دادند تا اینکه بالاخره دولت با برتری ثورات توانست آنها را درهم شکند . دوسال پیش سوء قصدی علیه ناصرالدین شاه صورت گرفت و کسی جرات نکرد عامل اصلی آنرا کشف کند مبادا مجرم اصلی را در جایکه نباید پیدا کنند .

بابی ها با علی الهی ها تفاوت بسیار دارند . علی الهی ها بیشتر در بین طبقات پائین اجتماع هستند در صورتیکه بابی ها بیشتر در بین طبقات اشرافی وجود دارند . آنها میگویند اغلب کسانی که با عقاید اروپائی آشنا هستند به این آئین می گروند ولی این گفته اساس درستی ندارد چون صوفی ها و علی الهی ها هم نسبت به اروپائیان نظر مساعدی دارند و بطور

نشند.

اعراب زبان پهلوی را مانند مذهب مجوس تحت فشار قرار دادند. زبان رسمی را تغییر دادند و اگر کسی از آن استفاده می‌کرد تنبیه میشد تا زمانیکه نهضت‌های سیاسی و مذهبی ایرانیان و رونق عقاید علی باعث شد این زبان از نو احیا شود.

سلسله دیلمیان علیه خلافت که روبه احتیاط میرفت قیام کرد و زبان پهلوی را رونق بخشید دیالمه خود را با ساسانیان نسبت دادند ولی زبان پهلوی مرده بود و می‌بایست سعی کرد زبانی که نزدیک به آن بود احیاء گردد. این زبان، زبان فارسی بود که در شیراز صحبت می‌کردند. سعی کردند آنرا بنویسند و زبان ادبی کنند ولی در ایران زبانهای دیگری نیز رایج بود. در اواسط قرن ۱۷ کتابی نوشته شده است که از چندین زبان محلی نام میبرد ولی تقریباً همه اینها از بین رفته‌اند و فقط در بعضی نقاط استثنایی وجود دارد. فارسی زبان نوشتن و صحبت کردن است ولی سه زبان محلی نیز وجود دارد که بسیار جالب توجه میباشند و بسیار قدیمی‌اند: زبان لری، مازندرانی و خراسانی.

زبان کرنی در کوهستانهای مرزی غرب و در نواحی استرآباد و نزدیک بحر خزر رایج است در ارومیه و اطراف آن بزبان کله‌ای جدید و کمی بالاتر به ارمنی صحبت میکنند. در آذربایجان تا تهران در هر جایی که ترکهای چادرنشین وجود داشته‌اند زبان ترکی شرقی صحبت میشود و این زبان به اندازه زبان فارسی رایج است. در اطراف سیستان ایلاتی هستند که کمتر شناخته شده‌اند و زبانی شبیه پشتو دارند. عده بسیاری در این مناطق به زبان بلوچی و در اطراف خلیج فارس عربی محلی صحبت میشود. کولی‌ها هم لهجه‌های خاصی دارند. البته باید اضافه کرد که وضع مخلوط‌تر از این است چون مثلاً بعضی از ایلات ترک فارسی صحبت میکنند بعضی که ادعای عرب بودن دارند مطلقاً از فارسی استفاده می‌کنند و بالاخره زبان فارسی که زبان نوشته و ملی است در میان انقلابات گوناگون چنان دستخوش تحولات شده است که لهجه‌های محلی متنوع بسیاری دارد و تا حدی از محلی به محلی تغییر میکند در ضمن بین مردم طبقه بالا و تحصیل کرده و افراد علمی تفاوتی وجود دارد و حتی در نوشتن موضوعات سیاسی یا ادبی با مذهبی تفاوت وجود دارد. مردم عادی اغلب بیک زبان عامی صحبت میکنند که دارای لغات عربی و ترکی بسیار است. بعضی از لهجه‌های محلی را به اشکال میتوان فهمید.

اشخاص تحصیل کرده کمتر لغات ترکی بکار میبرند ولی در عوض عبارات عربی خیلی زیاد است دلیل بخصوصی برای استفاده از این عبارات وجود ندارد بعضی را مورد استفاده قرار داده‌اند و بعضی را طرد کرده‌اند. در موقع نوشتن اشکال دیگری نیز وجود دارد و آن اینست که بیس معنی مصطلح لغات عربی و معنی ادبی آنها تفاوت وجود دارد و در این سائله‌های آخر سعی کرده‌اند این سبک خاص را ساده‌تر کنند ولی هنوز مقدار زیادی ابهام در این مورد باقی مانده است که این زبان را مشکل میسازد.

زبان ادبی البته بستگی به ادبیات این سرزمین دارد. وقتی که استیلای اعراب فرهنگ قدیم را از بین برد طبیعی بود که علائق ادبی یکباره از بین نرود. قوه اختراع و ابداع به‌تئها راهی که هنوز باز بود متوسل شد. یعنی علمای ایرانی در رشته‌های صرف و نحو و زبان‌شناسی و علوم و مذهب و طب و شعر بزبان عربی پرداختند ولی بعضی اینکه فرضی هستند بزبان قدیمی خود بازگشتند و به جریانات سیاسی برضد اعراب کمک کردند. در کتب و نوشته‌هایی که از این زبان باقی مانده است سعی شده‌است فارسی قدیم را از نو احیاء کنند و حتی المقلود عربی را کنار گذارند ولی این نهضت توفیق نیافت چون علمای مذهبی این روش را مطرود دانستند. اعراب هنوز مقتدر بودند و نفوذ داشتند ولی آنچه مهمتر و خطرناکتر بود برانگیختن ترکمنهای سنی ماوراءالنهر بود. ایرانیان دریافتند که نمی‌توانند نظر علمای دین را بگیرند و کوتاه آمدند. زبان عربی از نو احیا نشد ولی آنقدر الفاظ عربی در فارسی وارد کردند تا از سرزنش بی‌احترامی نسبت بزبان مقدس عربی در امان باشند. تهاجم مغولها و تاتارها باعث شد لغات بسیاری از نو به این زبان وارد شود و مخلوط عجیبی پدید آید. در کتب خوب بیشتر از افعال فارسی استفاده میشود ولی گاه يك مصدر

کلی هیچیک از فرقه‌های ایرانی نسبت به مسیحیان تعصب واقعی ندارند. در ایران مسلمان واقعی کم است و آنها نیز سبک خاصی برای خود پیدا کرده‌اند که منحصر به این مملکت است. هم‌زمان با فشار شدید اعراب بر روی اتباع دولت ساسانی در مورد تغییر دین آنها، بیس جانشینان حضرت محمد اختلافی پدید آمد. حضرت علی را در مدینه کشتند (۷) و سپس پسران وی را در کربلا بقتل رساندند و عمر ویزید بجای آنها بخلافت رسیدند (!) چنان بنظر میرسد که ایرانیان اولین پیکانه را بدست آوردند و با تظاهر به مسلمانی وی‌گیری شدیدتر از فاتحین کشور خود باخلفای عرب دریافتند و مقام آنان را بعنوان خلیفه برحق پذیرفتند و آنها را غاصب خلافت دانستند این عقیده بزودی در ایران نشر و نفوذ یافت ولی تا زمان صفویه در اواخر قرن ۱۶ رسمیت نیافت. سلاطین صفوی که باطناً صوفی بودند سیاست را با مذهب توأم کردند. عقاید اصولی اسلام را تغییر دادند و گفتند اصول دین سنی‌ها ناقص است یعنی توحید و عدل و نبوت و معاد کافی نیست و باید امامت را قبول داشت چون ائمه جانشینان بحق حضرت علی و واسطه‌ای بین خداوند و بشر هستند.

شیعیان نیز بدو دسته تقسیم میشوند. دسته‌ای که قدیمی‌ترند معتقدند امام همیشه جسماً در روی زمین وجود دارد و بصورت يك بشر است اما کسی او را نمی‌شناسد و فقط در آخر زمان شناخته خواهد شد دسته دیگر معتقدند که امام روی زمین است ولی غائب است و چون ذات مقدسی است که جسم ندارد دیده نمیشود و فقط گاه بطور خیالی به بعضی از اشخاص ظاهر میشود و این ظهور «مای» (۸) است که در فلسفه هندی نقش مهمی دارد پنجاه سال پیش شخصی بنام شیخ احمد (۹) این عقیده را توصیف کرد و مانند سایر عقایدی که با اصول اسلام تفاوت دارد پیوسته ط‌فدرالی جست، همسایه‌های ایران همه مخالف شیعیان میباشند. افغانها، ازبکها، ترکمنها و حتی ترکهای عثمانی و اعراب همه سنی‌اند و بر حسب شیعیان را مسلمان و هم‌کیش میدانند ولی ایرانیان بهیچوجه حاضر به تغییر مذهب خود نیستند. آنها در تظاهر به ایمان خود غلو میکنند تا از اتهام سنی‌ها دربارہ کفر و بی‌دینی مصون بمانند آنها بظاهر شور و حرارت زیادی از خود نشان میدهند ولی در عمل چنین نیستند.

این ملت همیشه دستخوش حوادث ناگوار بوده و هیچگاه از یاجم ایمن نبوده است و روش خاصی را که در مذهب اختیار کرده تا حدی با ایمان واقعی فرق دارد.

آنچه سبب افتخار ایرانیان است اینست که هیچوقت سعی نکردند عقاید خود را مخفی کنند. آنها اشخاص غیرمسلمان را شکوه نمی‌دهند و باستانهای گبرها که سخت تحت فشار قرار گرفته‌اند با سایر اقلیتها با احساس رفتار میشود. یهودیان از دیرباز در ایران سکنی دارند ولی تحت فشار قرار نگرفته‌اند و آرامش بیش از فرقه‌های دیگر مورد حمایت واقع شده‌اند و امروزه بسیاری از مقامات دولتی به آنها رجوع میشود بدون اینکه این امر مورد اعتراض کسی قرار گیرد.

وقتی اوضاع مذهبی ایران را بررسی کنیم به این نتیجه میرسیم که اعراب موفق نشدند عقاید خود را کاملاً تحصیل کنند و اگر در این باره شکی وجود داشته باشد بایک نظر بزبان و ادبیات و قوانین ایران به‌صحت این گفته معتقد میشویم. کمتر کشوری در تاریخ دارای زبانی به این پیچیدگی و مبهمی است از قدیم تا زمان هخامنشیان چهار زبان متفاوت در چهار نقطه این سرزمین متداول بود در شمال شرقی، زند و در باکتريا و قسمتی از خراسان، فارسی - در ولایاتی که امروزه فارس و عراق عجم نام دارند. زبان مادری و در مناطق کوهستانی شمال غربی تا نزدیکی ارمنستان زبانی شبیه بزبان آشوری رایج بود. فعلاً اطلاعات عمیق‌تری در این باره در دست نیست ولی اگر اوضاع آن زمان شباهتی به زمان ساسانیان و حتی زمان فعلی داشت، حتماً لهجه‌های مختلف و زبانهای محلی هند و اروپایی و سامی در اطراف و جوانب وجود داشته است بهرحال در زمان شاپور زبان پهلوی زبان رسمی شد ولی بهیچوجه زبان عمومی نبود. زبان دری و پارتی نیز تحولاتی پیدا کرده و به لهجه‌ها و زبانهای محلی اضافه شده بود. تعدادی از این زبانها هنگام حمله عرب تا حدی از میان رفتند ولی کاملاً منوخ

درعین حال که عرف جدید است ولی ریشه‌های بسیار قدیمی دارد و اصول آن بر حقوق ملی بسیار کهن قرار گرفته است که اسلام نتوانست آنرا ازین ببرد. ولی هرگاه شاهزاده‌ای یا سلسله‌ای یا از روی اعتقاد یا بحکم اجبار احتیاج به تقویت مذهب داشت عرف را بسیار محدود میکرد. در واقع معممها عرف را خلاق مذهب میدانستند و در زمان حکومت صفویه تا اواسط قرن ۱۸ افتخار می‌کردند که به این خطا تن در نمی‌دهند. نادرشاه که ابتدا دین مشخصی نداشت و بعدا سنن اختیار کرد وقتی بفکر ایجاد مذهب تازه‌ای افتاد این روش را تغییر داد. عرف از او احیا شد و از آن پس گرایش ملی و میل حکام آنرا توسعه داد. این ابتکار دودلیل داشت اولاً همانطور که گفته شد خاطرات و عادات ملی، هیچ‌وقت کاملاً ازین نرفته بود و بخصوص در دهات بعنوان عادت و رسوم باقی مانده بود. ایلات ترک هم که متوجه شدند مردم ترجیح میدهند اختلافاتشان جدا از قوانین مدون مطرح شود، از این وضع استفاده کردند و برای تسلط بیشتر بر اتباع خود قانون را مساند عهد تنیق که بدست روسای قوم اجرا میشد اجمالاً اجرا کردند. این رسم علی‌رغم دستورات قرآن بوجود آمد از آن پس یسیرت عرف و انحطاط شریعت حتی بود بخصوص که قدرت معصومین روز بروز کمتر میشد تا اینکه امروزه تقریباً قدرتی ندارند. دولت قاجار توانست که قدرت مجتهدین را ازین ببرد بدون اینکه کسی متعرض شود و اوهمه را تحت سیطره خود قرارداد و فقط به علماء احترام ظاهری گذارد. مردم هم معممها را تحقیر و ملامت میکنند.

بطور خلاصه و با در نظر گرفتن آنچه گفته شد، ملت ایران از مردمی تشکیل شده است که برای پذیرش هر نوع عقیده جدید و حتی عقاید اروپایی استعداد فراوان دارد. ایران بین ترکستان و روسیه و هند و بین النهرین و ترکیه قرار گرفته است سابقاً بین این سرزمینها نقش واسطه داشت و چه‌بسا که در آینه نیز چنین نقشی بازی خواهد کرد و نفوذ مؤثری در سیاست دنیا اعمال کند. این مردم هیچ‌گونه تعصبی و اعتقادی ندارند و بیشتر به آسایش مادی و راحتی فردی علاقه‌مندند مردمی هستند که بطور طبیعی و بی‌سازگاری همه‌گونه تحولات را قبول می‌کنند. فرقه‌های مذهبی در سالیهای اخیر جان تازه‌ای گرفته‌اند. ادبیات و قوانین آن نیز در تحول است. اگر آداب و رسوم زندگی مردم را نیز بررسی کنیم خواهیم دید که در این متوله نیز عشق و علاقه به تغییر آشکارا منعکس است. استفاده از چای در روسیه متداول شده و از سی سال به افراط در همه طبقات رایج گشته است. در اوائل قرن گذشته کسی قلیان نمی‌کشید امروز حتی قاطرچی‌ها نیز قلیان میکشند. لباس زنان و مردان نیز تغییر کرده است و مانند اروپا در حال تحول دائمی است. حتی آرایش مو و پوشش پیر سر نیز کمتر دستخوش تغییر است تا زگی تغییر کرده است و اخیراً لباس و بافتهای اروپا میبند و بیشتر جوانان آکت و شلوار از پارچه آبی به تن میکنند. برعکس ترکیه در ایران دولت در این تحولات دخالت ندارد و ملت بطور کلی قبل از دولت به تغییر و تحول دست زده است. در ایران کسی درباره فرنگ - این سرزمین مجهول - اطلاع زیادی ندارد، و نه درباره موقعیت جغرافیایی و نه درباره سایر مشخصات آن چیزی نمی‌داند فقط بطور مبهم و با استنباط از آنچه دیده‌اند ممالک فرنگ را می‌شناسند و از دبدبه و کبکبه آن چیزهایی میدانند. برای ایرانیان همین قدر آشنائی کافی است و دل بدین خوش کرده‌اند که اروپائیان را می‌شناسند. ایرانیان وطن پرستی ندارند چون از ملیت مفهوم درستی نداند (۱۰) نمونه‌های ترکها خاطره‌ای از قدرت سابق دارند و نه مانند اعراب افتخارات مذهبی دارند. آنها مثل چینی‌ها نظامیان را تحقیر می‌کنند و تنها ادعای آنها اینست که ملتی باهوش، با ذوق و بسیار ظریف هستند علاقه آنها تنها به جمع‌آوری مادیات و وسایل آسایش معطوف است و همه فعالیت خود را صرف آن میکنند و در این راه از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و چنین می‌ندارند که اگر از روش اروپائیان استفاده کنند بهتر به این نتایج میرسند. در واقع درست متوجه اشکالات این مسئله نیستند میخواهند نتایج ظاهری تمدن غرب را کسب کنند ولی در مورد برتری اروپائیان بلفظ قضاوت‌هایی می‌کنند که گاه جالب توجه است از آن جمله است اهمیت فزون از حدی که آنها برای گرفتن زبان فرانسه قائل هستند.

اگر بی‌علاقگی دولت را به تحصیلان در نظر بگیریم فعالیت مردم

غربی به آنها اضافه می‌کند. عده‌ای از فضلا نه تنها از زبان ادبی عرب و عربی قرآن استفاده می‌کردند بلکه از لغات و اصطلاحات زبانهای عامی و لغات بسیار مبهمی که در اشعار قدیم جزیره العرب می‌یافتند نیز استفاده می‌کردند. گاه لغاتی که بین بعضی قبایل معروف مانند قبیله بنی تمیم استعمال میشد مورد استفاده قرار می‌گرفت و به اینهمه زحمت و مرامت و ترفندهائی که در علم لغت نو بکار میرفت شیوه نگارش بدیع میگفتند ولی نتیجه آن این بود که کسی هر چند عالم بود نمی‌توانست بدون اشکال کتابهای فارسی را بخواند و اکثر آخوانندگان علمی نمی‌آموختند فقط حوصله خود را می‌آزمودند. این ملت با تیزهوشی و شعور ذاتی علیه این روش که مورد علاقه ملامها بود مقاومت کرد ولی در عین حال چون با همه تیزهوشی و شعور ذاتی بطرز گولگی خو گرفته بود برای نجات خود فقط دست به ریشخند و تمسخر میزد چه‌بسا اگر ترکها که در میان آنها زندگی می‌کردند به کمک ایرانیان نیامده بودند تغییری در این موضوع رخ نمیداد.

دولتیها و اعضای ادارات مجبورند فارسی بیاموزند تا بتوانند با مردم مکالمه کنند معمولاً فارسی را روی اجبار می‌آموزند ولی اغلب عربی یاد نمی‌گیرند بنابراین میتوان دید که استفاده از زبانی که رموز آنرا نمی‌دانند چه اشکالاتی داشته است. از پنجاه سال باینطرف که قاجار به سلطنت میکنند گرایش به عربی کمتر شده است. کتبی که امروز نوشته میشود مانند زمان دیلمیان به زبان قدیمی نوشته نمیشود ولی کم‌کم قابل فهم شده است و بیش از پیش شباهت بزبانی پیدا کرده است که بدان صحبت میشود و ایرانیان فرمودند زبان و مذهب تدریجاً و شاید بطور ناخود آگاه از نفوذ اسلام دور میشوند.

در امور حقوقی نیز چنین است اصولاً فقط قانون قرآن یعنی شریعت وجود دارد ولی امروزه در عمل تفاوت کرده است. یک مورد جزایی و با قضایی را نزملاً میبند او بنا بر قواعد شریعت حکم خود را میبند ولی خود مجری حکم نیست، دولت مجری است و او فقط دولت را از عقیده خود آگاه میکند. دولت از شروع به حاکمه میکند ولی مانند ملامها بنا بر قوانین شریعت که قوانین نوشته شده است قضاوت نمیکند بلکه بر مبنای سابقه حکم می‌دهد. در واقع حکمی که صادر میشود مطابق میل دولت است. در موارد قابل اعتراض گاه اتفاق می‌افتد که خود سلطان یا حاکم دخالت می‌کند و قضاوت معصومین را نمی‌کند یا بدون حکمیت مصالحه می‌نماید. اگر موضوع دعوا قابل مجازات باشد و معمم دستور داده باشد که مجازات قانونی اجرا شود قدرت سیاسی گاه بنحود دیگری اعمال میشود که گاه حتی در قانون شناخته نیست یا گناهکار را تبرئه میکند. این گونه قضاوت را عرف میگویند. نه تنها به میل حاکم عمل میشود بلکه اکثر موارد قضایی از قبیل مسائل اداری و مشاجرات بین اتباع ایرانی با مستخدمین دولت و این اختصاص داده شده است. این روش معایب بسیار دارد چون امکان سوء استفاده بسیار وجود دارد. اسلام اجرای قانون را بدست مذهب سپرد و در این مذهب نه سخت‌گیری میشود و نه ظلم و از حق ضعفا دفاع میشود. اگر بعضی از مجازاتها بطور کلی اروپائیان عجیب یا ظالمانه می‌آید، فراموش نباید کرد که نظر عرفی که چنین نیست و قانون شریعت مجازاتها را ساده و ملایم کرده است. اما عرف اینطور نیست و اساس آن اختیار مطلق است و اکثراً سوء استفاده از این اختیار میشود. گاه بدترین جنایات را که بطور وضوح ثابت شده باشد بطور خفیف کیفر میدهند و گاه برعکس فقط بمیل قاضی مجازات بی‌رحمانه‌ای میکنند ولی با وجود همه معایبی که دارد عرف بیش از شریعت برای اروپائیان جالب توجه است چون قضاوت را از مذهب جدا کرده است و از این جهت به قانون رومن و قانون ما شباهت دارد. باید تکرار کرد که شریعت بهیچوجه ظالمانه نیست ولی دونوع قانون عدالت وجود دارد یکی برای مسلمانان و یکی برای سایرین. طبیعتاً در یک اجتماعی که از چنین قوانینی برخوردار است مردم از حقوق برابر برخوردار نیستند. در ایران سعی میشود که از این دوگانگی در اجرای قوانین فرار کنند و از این جهت با اروپائیان نزدیک میشوند چون عرف هر چند که ناقص است ولی به اعتقادات مذهبی و ملی ارتباطی ندارد. فقط شاکی و مدافع و یا متهم که در برابر قاضی قرارداد ما را می‌شناسد. این روش ملت را عادت میدهد که مذهب در برابر قانون اهمیت ندهد بنابراین با وجود نواقص عرف امکان دارد آنرا سازمان دهند.

در این راه در ده سال اخیر نتیجه آن تعجب آور است. امروز در تهران، شهری که از اروپا فاصله زیادی دارد و تقریباً از همه گونه ارتباط با جامعه متمدن محروم است بدون داشتن کتاب و تقریباً بدون معلم، حداقل ۴۰۰ نفر ایرانی کم و بیش زبان ما را تکلم میکنند و خیلی به این موضوع اهمیت میدهند. چون می بینند روسها از زبان فرانسه استفاده می کنند بنظر آنها چنین میاید که زبان فرانسه به سایر زبانها ترجیح دارد و چون به این نتیجه رسیده اند که فرانسه زبان عمومی و رایج بین ملل متمدن است مردان بزرگ سعی میکنند که آنرا بیاموزند. عده زیادی از زنان خرمسراها افتخار می کنند که پرانشان فرانسه یاد می گیرند یا شوهران را تحت فشار می گذارند که چنین کاری کنند. بدون شك چندسال دیگر تعداد اشخاصی که این زبان را بخوبی بشناسند بخصوص در ادارات دولتی بسیار زیاد خواهد شد، چهارسال قبل مدرسه ای به این منظور احداث کردند ولی برعکس استانبول کسی متعرض آن نشد. معلمینی هم از ایتالیا و آلمان و چند نفری از فرانسه برای تدریس ریاضیات، فیزیک، جغرافیا و فنون نظامی استخدام شدند. تاکنون این موسسه با سخت گیریهای دولتی مواجه بوده و با وجود تمایل شخصی شاه پیشرفت جالب توجهی نکرده است ولی اگر رفتار دولت و وقت کمی را که از احداث آن میگردد در نظر بگیریم همین نتیجه کم شایان تحسین است و به هوش و رغبت شاگردان به فرا گرفتن علوم شهادت می دهد بخصوص که آنها بزبان فرانسه و علوم آشنایی ندارند. من در یک کلاس ریاضی شاهد بودم که درس را بزبان فرانسه میدادند و مرور بوسیله یک افسر ایرانی ترجمه میشد. این مترجم فرانسه را از یک ایرانی دیگر فرا گرفته بود که اونیز از یک روس آموخته بود. با وجود اشکالات موجود آنچه این شاگردان فرامی گرفتند خوب در شمسکر دلدی به یک جنبه دیگر این تحول فرهنگی نیز باید اشاره کرد کسانیکه مستقر میباشند پرجرات اند بخصوص جوانان مبتکر احساس برتری میکنند. شاگردان این مدرسه اروپایی در تهران مطمئن اند که با دانستن زبان فرانسه کسانیکه بسبب قدیم تحصیل کرده اند برتری دارند. علاوه بر اینان مانند سایر مردم بی تعصب اهل بحث و مشاجره هستند و همه مسائل مذهبی و سیاسی و علمی را مورد مباحثه و انتقاد قرار میدهند. هر روز در محافل آنها شاگردان کالج یا کوچکترین افسر پیاده نظام منظم که با طرز استفاده از تفنگ آنها شده است و اطلاعات مهم جغرافیایی دارد با تعصبانیت به اشخاصی که عقاید قدیمی دارند حمله می کنند. از اینگونه مباحثات خیلی ها میرنجند و عده ای از متعصبین هم آنها را به کفر متهم میکنند. در این نوع مواقع انسان متوجه میشود که عقاید قدما دیگر ثباتی ندارد و عده زیادی از جوانان و اشخاص دیگر مایلند به اروپائیان نزدیک شوند و استفاده ببرند و طبعاً رسوم قدیم رو به انحطاط میروند.

برای تأیید این تحولات و برای اینکه به آن جنبه علمی بدهند سعی شده است تاریخ جهان را فقط با استفاده از نسخ اروپایی بنویسند و محلی برای قصه های مذهبی در آن نیست و حتی بعضی از آنها را تکذیب کرده اند. دولت از این تحولات پشتیبانی میکند و حتی قیمت چاپ این کتابها را خواهد پرداخت. این کار ممکن بود در سایر ممالک غربی خطرناک باشد ولی در ایران بهیچ وجه این گونه نیست. ایران سعی دارد توجه اروپا را بخود معطوف نماید و این عکس العمل در یک ملت آسیایی غیر مترقبه است. اگر ایران برای این کار به افتخارات قدیم و تاریخ و شهرت سابق خود متکی بود تنها حس کنجکاوای اروپائیان را برمی انگیزد و کار بی نتیجه می ماند ولی موقعیت اصلاً چنین نیست و من سعی کرده ام ارتباط مسائل سیاسی امروزی اروپا را بخصوص فرانسه را با این مملکت توضیح دهم. ایران یکی از حاصلخیزترین ممالک دنیا است ولی در سابق از سراسر مملکت برای زراعت بهره نمیگرفتند و دلیل آن کم حاصلی زمین نبود بلکه قصور و غفلت مردم بود. در جنوب این مملکت هنوز آثار زراعت وسیعی هویدا است. زمانی قله ارتفاعات را نیز صاف کرده و کاشته بودند. هرودوت و نویسندگان دیگر که فتوحات اسکندر را شرح داده اند به مناطق وحشی و بایر ماد اشاره کرده اند. امروزه نیز میتوان ساعتها راه رفت بدون اینکه درخت یا تپه ای مشاهده شود ولی اراضی ایران بجز یک قشر سنگلاخ، حاصلخیز است. نگاهی به باغات اطراف شهرها کافی است که این موضوع را ثابت کند. دریا بانها در میان چهار دیوار

یک جوی آب می کنند و درخت میکارند. اگر آب کافی باشد معجز میشود. چون این مملکت کوهستانی است آب کم نیست فقط باید آنرا پیدا کنند و به مسیر درست سوق دهند و از اتلاف آن جلوگیری کنند.

زراعت ایلات کوچ نشین مختصرتر است. در نایب هر جا که اطراق میکنند سنگها را کنار می زنند و زمین را شخم زده تخم می افشانند. در ماه دیوکرده و از آنجا کوچ می کنند. گاوآهن ایرانیان سبک است. زمینها اکثراً آهکی ورس و بسیار حاصلخیز است. محصولات بر حسب مناطق، غله و برنج و قوت و میوه های متنوع است. انگور فراوان است و ممکن است با آن شراب عالی درست کرد. از ولایات شمالی و ساحلی دریای خزر غله و میوه های تازه و خشک و همچنین ابریشم به روسیه صادر میشود ولی نبودن راه مانع توسعه تجارت است. از راه تهران - تبریز پارچه های کرمان، ابریشم خام یا مصنوع و فرش که اکثراً بسیار زیبا هستند به ترکیه صادر میشود. تجارت مختصری هم با ترکستان و کابل بوسیله کاروان انجام می گیرد ولی علم امنیت در خراسان این تجارت را کم کم از بین برده است. تجارت ایران امروزه قابل توجه نیست ولی امکان توسعه آن وجود دارد. مردم مایل اند کار کنند و امرار معاش کنند. هوش ذاتی دارند و تعداد صنعتگران هنرمند قابل توجه است و مانند چینی ها استعداد بسیار دارند. بهمین دلیل توانسته اند در تهران یک توپ ریزی و یک کارخانه شیشه سازی تأسیس کنند.

در تهران چاقوهایی که شبیه به چاقوهای ساخت انگلیس اند دیده میشود که حتی علامت مخصوص شفیله را دارند ولی ساخت شیراز میباشد. ایران نه تنها استعداد کشاورزی دارد بلکه منابع طبیعی غنی و کانهای فلزات متعدد دارد. در مملکتی که همه جا آثار آتش نشانی هست ثروت هنگفتی پنهان است. آثار مس در کوهستانها بخصوص در آذربایجان دیده میشود. ذغال سنگ ممتازتر از ذغال نیوکاسل در تمام نواحی دماوند وجود دارد. یک چنین مملکتی با اینهمه استعداد برای آنکه نقش موثری در مسائل جهانی بازی کند به چه چیز نیازمند است؟ باید گفت فقط یک چیز آنهم حکومت قابل تحمل. اگر حکومت آن یک حکومت علی باشد امکان دارد که ترکیه، افغانستان و حتی هند را تحت نفوذ خود قرار دهد ... »

- 1- Pichon
- 2- Trois ans en Asie
- 3- Religions et philosophies dans l'Asie central
- 4- Nonvelles asiatiques

۵ - پیروان این مذهب را که در ناحیه موصل و سنجار بوده اند و گفته بعضی منابع است که آنها به یزید بن معاویه باین نام خوانده اند ولی آنچه از کتاب « کرد و پیوستگی نژادی او » تألیف مرحوم رشید یاسمی بر میآید این مذهب بسیار قدیمی نوعی یزدان پرستی بوده که اعتقاد به حلول و انتقال نیز در آن وجود داشته است.

۶ - اشتیاب نویسنده در اشتیاب مذهب یاب به مزدک نادرست است و هیچگونه پیوستگی و ارتباط بین این دو فرقه وجود ندارد.

۷ - حضرت علی در کوفه به قتل رسیده است و عمر و یزید جانشین او نبودند. اشتباه بسیار فاحش است.

۸ - Mayeh ظاهراً مایای هندی است.

۹ - شیخ احمد احصایی پیشوای شیخیه که در زمان سلطنت قاجاریه می زیست و نظراتی در اصول مذهب شیعه بیان داشت که با عقاید علمای امامیه فرق کلی داشت. وی از اصول ۵ گانه دین سه مرکز توحید و نبوت و امامت را پذیرفت و در مورد عدل و معاد عقیده داشت که عدل جزو صفات ثبوتیه خداوند است و نمیتوان آنرا جداگانه ابراز داشت و بعد از جسمانی نیز معتقد نبود و در عوض رکن چهارمی را از اصول دین می شمرد و آن عقیده بدینکفر و کیل یا نایب از میان شیعیان کامل بود که بین شیعیان و امام غائب واسطه باشد و خود را چنین شخصی میدانست.

۱۰ - این تعبیر نادرست گوینو از خصوصیات مردم ایران مثل بعضی از اطلاعات اوانخی از فقدان معلومات کافی در زمینه شناخت تاریخ و جامعه ایرانی بوده است.